

باتیشه بر دیروز

امجد جلیسه^۱

از ریشه تا امروز: پژوهشی در تاریخ و اسناد سه ناشر، انتشارات فرانکلین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، انتشارات علمی و فرهنگی. معراج قنبری. تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۴۰۰. ۶۴۸ ص (رحلی). مصور رنگی. جلد سخت. ۵۷۴۰۰۰۰ ریال.

درآمد

تاریخ نشر در ایران سرشار از نایافته‌ها و ناگفته‌هاست. ناشران که از مهم‌ترین بنگاه‌های فرهنگ کشور به شمار می‌آیند، خود از بدو تأسیس تا جایی که توان دارند مترصد چاپ و انتشار افکار،

عقاید و پژوهش‌های نویسندگان و مترجمان‌اند. اما در این میان عمدتاً از تدوین و مستندسازی تاریخ فعالیت‌های خود غفلت ورزیده‌اند. نگارش کتاب‌ها، مقاله‌ها و یا پایان‌نامه‌های ارزشمند و دلگرم‌کننده در حوزه تاریخ چاپ و نشر در ایران، هر یک به تنهایی قطعه‌ای از پازل بزرگ تاریخ چاپ در ایران است. انتشار اسناد ناشران، چاپخانه‌ها، کتاب‌فروشی‌ها، انجمن‌ها و مؤسسات مرتبط با کتاب مانند شورای کتاب، انجمن کتاب، کانون پرورشی فکری کودکان و نوجوانان، انجمن آثار ملی ایران و غیره ضمن حفظ سابقه تاریخی و میراثی این مراکز، قطعاً پیش درآمدی مهم و کارآمد در راستای تکمیل این پازل است.

نخستین گام در این راستا با انتشار مجموعه‌ای از اسناد فرهنگی توسط پژوهشگاه علوم انسانی برداشته شد و به گمان نویسنده این سطور از بهترین اتفاقات سال‌های اخیر در حوزه تاریخ

نشر و کتاب بود. دو جلد از این مجموعه به یکی از سازمان‌های فعال در حوزه نشر یعنی «بنیاد فرهنگ ایران» مربوط است که اطلاعات کتاب‌شناختی آن به قرار زیر است:

- اسنادی از بنیاد فرهنگ ایران. به کوشش علیرضا ملاتی توانی، سید محمدحسین محمدی ولیدالملکی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۳۲۷ ص. ۱۳۹۶ ش.

- بنیان‌های بنیاد فرهنگ (اسنادی از بنیاد فرهنگ ایران ۲). به کوشش شهرام یوسفی‌فر و علیرضا ملاتی توانی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۵۲۵ ص. ۱۳۹۶ ش.

در اوایل سال جاری مطلع شدم که انتشارات علمی و فرهنگی اقدام به راه‌اندازی موزه و مرکز اسناد کرده است؛ خبری نویدبخش و امیدوارکننده که حکایت از نگاه مثبت مدیران فعلی این مرکز به ذخیره عظیم فرهنگی این نشر داشت. این اتفاق را می‌توان الگویی برای دیگر ناشران بزرگ و با سابقه و یا دیگر مراکز و مؤسسات فرهنگی کشور دانست. تا آن‌ها نیز هرچه سریع‌تر با سامان‌دهی منابع آرشیوی و بایگانی‌های خود، ضمن حفظ این گنجینه‌های ارزشمند از آفت حماقت انسانی و آسیب‌های طبیعی، زمینه را برای پژوهش‌های علمی و دقیق در باب بخشی از تاریخ فرهنگ کشور فراهم سازند.

انتشارات علمی و فرهنگی در گام بعدی کتابی را با نام از ریشه تا امروز: پژوهشی در تاریخ و اسناد سه ناشر، انتشارات فرانکلین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، انتشارات علمی و فرهنگی نوشته معراج قنبری منتشر کرد.

با شنیدن این خبر به قول نشاط اصفهانی پنداشتم که «نوید وصل دلم می‌رسد ز عارض و زلفش». اما پس از تهیه کتاب و مطالعه آن دریافتم که «خود غلط بود آنچه می‌پنداشتیم».

نوشتار حاضر حاصل بررسی صفحه به صفحه کتاب فوق‌الذکر و نگاهی دغدغه‌مند به سیر پژوهش در این موضوع است و اگر بیم آن نداشتم که چنین آثاری الگویی برای پژوهش‌های آینده باشند، هرگز وقت خود را صرف نگارش آن نمی‌کردم. اما به‌عنوان عضوی کوچک از جامعه پژوهش تاریخ چاپ و نشر که سال‌هاست در این حوزه مشغول خواندن و نوشتن

هستم بر خود فرض دانستم، ضمن تشکر از تلاش‌های دوستان و دست‌اندرکاران این کتاب، عرایضی چند در نقد کتاب حاضر بیان دارم.

تفاوت پژوهش با گردآوری

یکی از اساسی‌ترین مشکلات کتاب حاضر عدم درک درست نویسنده از پژوهش و تاریخ‌نگاری است. نویسنده بدون آن‌که برای کتاب خود مقدمه، متن و نتیجه‌ای در نظر بگیرد، تنها کوشیده اسناد، تصاویر و عکس‌هایی را به شکلی زیبا و البته غیرکاربردی و



پژوهشی در تاریخ و اسناد سه ناشر

نویسنده: امجد جلیسه
ناشر: انتشارات علمی و فرهنگی
تاریخ انتشار: ۱۴۰۰

غیرپژوهشی در هم آمیزد. ناگفته پیداست که همین امر قیمت گزاف کتاب را بر خواننده مشتاق تحمیل کرده است.

پژوهش از نظر لغوی به معنای تحقیق و در معنای اصطلاحی عبارت است از پردازش اطلاعات با فرایندی نظام مند، متعلق به گستره خاصی از علوم دارای هویت جمعی که متضمن نوآوری باشد. سؤال این است که آیا می توان تلفیق تعداد انگشت شماری مقاله با یکدیگر و چینش عکس و سند در کنار آن را پژوهش نامید؟ عنوان فرعی کتاب یعنی «پژوهشی در تاریخ و اسناد سه ناشر...» ادعایی سنگین، اما در عمل غیرواقعی است؛ عنوانی که توقع خواننده را بالا می برد و به سبب آن کتاب را فصل الخطاب پژوهش در باب این سه نهاد بزرگ فرهنگی تصور می کند. به بیان دیگر، آنچه عنوان روی جلد کتاب به خواننده القا می کند، پردازش اطلاعات مختلف در قالب اسناد، تصاویر، گفت و گوها، پژوهش های پیشین و غیره به شکلی نظام مند و روش مند است که تصویر روشنی از تاریخ و تحولات این سه ناشر پیش روی اهالی فرهنگ قرار دهد. اما واقعیت چیز دیگری است.

فقر منابع پژوهشی

پژوهش در تاریخ سازمان های انتشاراتی مهمی چون فرانکلین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب و مؤسسه علمی و فرهنگی در وهله نخست نیازمند بررسی مقالات، کتاب ها، پایان نامه ها و مصاحبه هایی است که تا زمان نگارش این اثر چاپ و منتشر شده اند. پژوهشگر در بدو امر ملزم است با بررسی آنچه «پیشینه تحقیق» نامیده می شود، ضمن ارائه گزارشی جامع و یا حتی اجمالی از این پژوهش ها به دسته بندی و سامان دهی پژوهش های پیشین پرداخته و آن گاه با جرح و تعدیل آن ها و نیز با بهره گیری از منابع و مستندات نویافته به اجتهادی دقیق از موضوع مورد پژوهش دست یابد.

نویسنده در مقدمه روند پژوهش خود را چنین تشریح می کند: «در این پژوهش، چنان که شرط هر پژوهش مطلوب است، فقط به گنجینه ای که در دسترس داشتم اکتفا نکردم و برای تکمیل این کتاب، به هر منبع معتبری که پیش از این سخنی از این سه انتشارات در آن رفته بود نیز رجوع کردم». نویسنده در همان مقدمه در شرح مواد و مصالح پژوهش خود به منابعی چون «کتاب های عبدالرحیم جعفری، کریم امامی، سیروس علی نژاد و عبدالحسین آذرنگ تا نشریه بخارا و کلک و مهرنامه و همچنین بایگانی ها و کتابخانه ها و موزه های دیگر...» اشاره کرده است. اما نویسنده کتاب به رغم این ادعا، علاوه بر مقالاتی در مجلات گفته شده، از قریب به ۲۰ مقاله دیگر در مجلات داخلی و خارجی در خصوص انتشارات فرانکلین و بنگاه ترجمه و نشر کتاب یا به کلی بی اطلاع بوده و یا از آن ها استفاده ای نکرده است. از قدیمی ترین مقاله چون: فیلستروپ، ج. م، «مؤسسه انتشارات فرانکلین»، ترجمه گیتی آربین، نامه انجمن کتابداران ایران، بهار ۱۳۵۲، شماره ۴۱، صص ۳۶-۳۷.

تا جدیدترین مقاله که همین یک سال قبل چاپ و انتشار یافته است:

«مؤسسه انتشارات فرانکلین؛ گفتگویی درباره اینکه فرانکلین چگونه جهت یافت»، گفت و گوی مهسا طهرانی با علی صدر، طبل، اسفند ۱۳۹۹، شماره ۴، صص ۱۸۵-۱۹.

افزون بر موارد فوق، یکی از قدیمی تری منابع پژوهشی درباره انتشارات فرانکلین پایان نامه ای با نام «بررسی فعالیت های مؤسسه انتشارات فرانکلین» نوشته زیلا یادگار است که در فروردین ۱۳۵۸

با راهنمایی استادان ناصر پاکدامن و عباس حزی در دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران دفاع شده است. این پایان نامه پس از گذشت چهار دهه همچنان یکی از بهترین و جامع ترین پژوهش ها درباره انتشارات فرانکلین است. از این گذشته، چگونه ممکن است پژوهشگری به نگارش تاریخ چنین ناشران بزرگی بپردازد، بی آن که کتاب تاریخ و تحول نشر^۱ نوشته استاد عبدالحسین آذرنگ را ندیده باشد و یا سطری را به آن ارجاع نداده باشد؛ کتابی که نویسنده اش خود از پیشگامان و تاریخ نگاران مطرح در این حوزه و اصلاً شاهد زنده ای از آنچه بر انتشارات فرانکلین و بنگاه ترجمه و نشر کتاب گذشت، به شمار می رود. استاد آذرنگ در پنج فصل کتاب، در صفحات ۵۵۵ تا ۶۳۱ به تفصیل درباره چگونگی شکل گیری انتشارات فرانکلین، فعالیت های آن، مؤسسات و مراکز وابسته به آن، نحوه اداره، تعداد کتاب های انتشار یافته در این مجموعه و بسیاری موارد دیگر سخن گفته است. اما در کمال تأسف سهم استاد عبدالحسین آذرنگ از کتاب مورد بحث، تنها پاراگرافی کوتاه در صفحه ۹۷ است، آن هم در ارجاع به مقاله ای از او در شماره ۱۰۹ مجله بخارا.

تاریخ شفاهی

یکی از مهم ترین منابع پژوهشی در حوزه تاریخ نشر و کتاب گواهان تاریخی و شاهدان زنده ای هستند که در سال های گذشته در این مجموعه ها فعالیت کرده اند، و یا به گونه ای با آن ها ارتباط داشته اند. درست است که عمر بنگاه ترجمه و نشر کتاب و مؤسسه فرانکلین قریب به ۷۰ سال است و متأسفانه تعداد زیادی از مهم ترین ارکان این دو مجموعه امروز در قید حیات نیستند، اما خوشبختانه در سال های گذشته با بسیاری از مؤسسان و دست اندرکاران این دو نشر مصاحبه ها و گفت و گوهایی انجام شده و در مجلات و کتاب های مختلفی چاپ و انتشار یافته است. برای نمونه، استاد سیروس علی نژاد طی سال ها حشر و نشر با مرحوم همایون صنعتی زاده گفت و گوهایی با او در خصوص فعالیت هایش در فرانکلین و مؤسسات وابسته به آن انجام داده که مجموعه این گفت و گوها در کتاب از فرانکلین تا لاله زار در سال ۱۳۹۵ توسط نشر ققنوس انتشار یافته است. این در حالی است که نویسنده فقط در سه موضوع از اطلاعات این کتاب که از منابع دست اول درباره انتشارات فرانکلین محسوب می شود، استفاده کرده است.

اثر دیگری که در این زمینه دارای اهمیت فراوان است، کتابی با عنوان احسان یارشاطر در گفت و گو با ماندانا زندیان است. این کتاب که دربرگیرنده اطلاعات ارزشمندی درباره انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب است، در سال ۲۰۱۶ توسط انتشارات شرکت کتاب در وست وود لس آنجلس به چاپ رسید. و شگفت آن که در کتاب از ریشه تا امروز هیچ نشانی از این منبع به چشم نمی خورد و گمان می رود که نویسنده از انتشار چنین کتابی آگاه نبوده است. از دیگر منابع ارزشمند و قابل مراجعه در خصوص تاریخ شفاهی این ناشران باید به تاریخ شفاهی نشر ایران به کوشش عبدالحسین آذرنگ و علی دهباشی اشاره کرد. این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۸۲ ش توسط انتشارات ققنوس روانه بازار کتاب شد و ۱۱ سال بعد نیز توسط همین ناشر تجدید چاپ شد. در این کتاب اطلاعات مهمی درباره بنگاه ترجمه و نشر کتاب از زبان مرحوم ایرج افشار، و همچنین اطلاعات مفیدی در خصوص مؤسسه فرانکلین از زبان مرحوم کریم امامی گردآوری شده است. و شگفت آنکه مؤلف از این منبع نیز بهره ای نبرده و چه بسا از آن مطلع هم نبوده است.

از این گفت‌وگوها و مصاحبه‌های منتشرشده که بگذریم، چنان‌که نویسنده در مقدمه می‌گوید: «... سرانجام [...] با افراد مطلع و در دسترس از جمله احمد سمیعی گیلانی (ویراستار مؤسسه فرانکلین)، مجید روشنگر (مدیرعامل سازمان کتاب‌های جیبی)، علی صدر (معاون مالی و اداری فرانکلین)، عبدالحسین آذرننگ (ویراستار مؤسسه فرانکلین)، ایرج کلانتری (معمار ساختمان انتشارات فرانکلین)، محمدرضا جعفری (مالک انتشارات امیرکبیر) ...» (ص ۱۴) مصاحبه و گفت‌وگوهایی انجام داده است. نویسنده در قسمت منابع کتاب نیز بخشی را با عنوان «گفت‌وگوها» ذکر کرده و در آن نام ۱۱ نفری را که به گفت‌وگو با آن‌ها نشسته با ذکر تاریخ گفت‌وگو آورده است. در این خصوص ذکر سه نکته خالی از لطف نیست. نکته اول آن که به نظر می‌رسد از میان این افراد تنها ۵ نفر آن دوره و انتشارات فرانکلین را درک کرده‌اند. حال آن که در روزگار حاضر هنوز بزرگانی از نسل نویسندگان، مترجمان و ویراستاران فرانکلین در قید حیات هستند که می‌توان به طرق مختلف درباره تاریخ شفاهی این مؤسسه از آن‌ها اطلاعات ارزشمند و چه‌بسا جدیدی کسب کرد؛ استادانی چون فتح‌الله مجتبیایی، کمال اجتماعی جندقی، سیروس پرهام، نورالدین زرین‌کلک، گلی امامی، کامران افشارمهاجر و دیگران که هرکدام سهم و نقش پررنگی در این انتشارات داشته‌اند. نکته دوم آن که سهم بنگاه ترجمه و نشر کتاب و نیز انتشارات علمی و فرهنگی که پس از انقلاب بنیان گذاشته شد، از تاریخ شفاهی نشر چیست؟ چرا اطلاعات این کتاب درباره این دو ناشر، به‌ویژه انتشارات علمی و فرهنگی که بسیاری از مدیران ارشد آن از استاد علی موسوی گرمارودی تا دکتر مسعود کوثری اکنون حیات و حاضرند، صفر است؟ نکته سوم این‌که این مصاحبه‌ها و گفت‌وگوها بر چه اساس و در چه چهارچوبی انجام شده و ماحصل آن در کجا مستندسازی و آرشیو شده و به چه شکل در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفته‌اند؟ برای نمونه، برطبق نوشته صاحب کتاب در ۲۴ خرداد ۱۴۰۰ گفت‌وگویی با استاد عبدالحسین آذرننگ انجام شده است. اما بر خواننده روشن نیست که در کجای کتاب از سخنان و اشاره‌های ایشان استفاده شده است؛ چنان‌که در هیچ بخشی از کتاب نه نقل قولی از ایشان دیده می‌شود و نه ارجاعی به این گفت‌وگو و دیگر گفت‌وگوها.

اسناد

پاشنه آشیل کتاب حاضر که شوربختانه بزرگ‌ترین و فتنی‌ترین ایرادات را بدان وارد می‌کند، در بخش اسناد آن است. چنان‌که نویسنده در مقدمه خود تأکید می‌کند، این کتاب ماحصل خواندن و طبقه‌بندی و انتخاب اسناد (ص ۱۲) از میان ۳۰۰ هزار سند در مرکز اسناد انتشارات علمی و فرهنگی است. علاوه بر این، وی در بخش روند پژوهش تصریح می‌کند «در این پژوهش ... فقط به گنجینه‌ای که در دسترس داشتم اکتفا نکردم...» (ص ۱۴). حال آن‌که او نه تنها هیچ استفاده‌ای از مراکز آرشیوی و اسناد در دسترس در سازمان اسناد ملی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر و غیره نکرده، بلکه با کمال تعجب از این حجم وسیع سند که در دسترس او بوده نیز «کمترین بهره‌ها» را برده است؛ به طوری که در هیچ جای کتاب ارجاعی به سندی خاص وجود ندارد و به سخن دیگر هیچ اطلاعی از این اسناد دریافت و استخراج نشده است.

همان‌طور که مدیرعامل این انتشارات در مقدمه اشاره کرده و تصاویری نیز در ابتدای کتاب دیده می‌شود، متأسفانه بخشی از اسناد موجود در این مجموعه بر اثر بی‌مبالاتی و بی‌توجهی مدیران

وقت از بین رفته است. و همین امر ضرورت تأسیس موزه و مرکز اسناد این انتشارات را در وهله نخست برای حفظ و نگه‌داری و در مرحله بعد برای پژوهش بر روی این اسناد، ایجاب می‌کند. پس بدون هیچ توضیح بیشتری مشخص است که نویسنده کتاب در این زمینه مسئولیتی بس خطیر و دشوار برعهده داشته است. اما متأسفانه به سبب عدم اشراف بر مقوله تاریخ‌نگاری نشر و نیز دانش کافی برای بررسی، انتخاب و استنتاج از میان اسناد فراوان محفوظ در این مجموعه، در کتاب حاضر تنها ارائه‌ای ناقص از اسنادی دیده می‌شود که حتی در جای مناسب هم قرار نگرفته‌اند، چه رسد به تتبع و استنتاج‌های مورد انتظار. مشکلات عمده این بخش از کتاب به قرار زیر است:

۱. **انتخاب و گزینش اسناد:** نویسنده در کتاب خود از هیچ چهارچوب، قاعده و منطبق روشنی برای گردآوردن اسناد سخن نمی‌گوید و تنها در مقدمه بیان می‌کند که: «برای گردآوری هرچه ارزشمندتر و بهتر مجموعه، از مواردی چون رسیدهای دریافت و ارسال کتاب، فاکتورها و فیش‌های بانکی و فرم‌های چاپخانه که قابل قیاس با نامه‌ها نبودند صرف‌نظر کردم و سرانجام اسناد و طرح جلد‌های منتخب که انتخابی محدود از کل موجودی به‌دست آمده بود و اینجا آورده شد، نزدیک به هزار مورد است» (ص ۱۴). در حالی که حذف اسناد در برخی از موضوعات نقض غرض است و هدف اصلی کتاب یعنی «پژوهشی در تاریخچه و اسناد سه ناشر» را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. رسیدهای دریافت و ارسال کتاب، فاکتورها، فیش‌های بانکی و نیز فرم‌های چاپخانه که نویسنده به‌سهولت از آن‌ها چشم‌پوشی کرده برای پژوهشگران تاریخ نشر و کتاب ارزشمند و دیدن آن‌ها بسیار مغتنم است. حال اگر فردی بخواهد درباره چرخه اداری و چگونگی صدور فاکتور و یا پرداخت‌های حق‌الزحمه چاپخانه‌ها، ناشران، نویسندگان، مترجمان و کارکنان این سه ناشر و یا هزینه‌های انتشار کتابها و یا کتاب خاصی اطلاعی کسب کند، چطور می‌تواند به این نوع از مدارک دسترسی پیدا کرده و بدانها استناد کند؟

آشفتگی در چگونگی انتخاب اسناد در جای‌جای کتاب دیده می‌شود. نداشتن هدف و به تبع آن نداشتن چهارچوب در انتخاب اسناد سبب شده در برخی موضوعات مثلاً قراردادهای نشر و یا نامه‌های شخصی افراد، تعداد قابل‌توجهی سند بدون هیچ معیار خاصی در کتاب منتشر شود؛ در حالی که برای مثال در خصوص فعالیت‌های بخش ادیتوریال فرانکلین، و یا درباره ترکیب علمی و اداری بنگاه ترجمه و نشر کتاب و انتشارات علمی و فرهنگی، هیچ سندی در کتاب یافت نمی‌شود.

نویسنده با سردرگمی عجیبی تنها مقهور اسامی شده و هر جایی که نام بزرگی را تشخیص داده و یا برایش آشنا بوده اسناد فراوانی را گزینش کرده است. مثلاً تعداد اسنادی که از ایرج افشار آمده ۸ سند، از سیدحسن تقی‌زاده ۸ سند و از مجتبی مینوی ۵ سند است. در حالی که از غفور آلبا و مهدی بازرگان تنها ۱ سند، از منوچهر آتشی، محمدجعفر محجوب و نیز محمد قاضی ۲ سند و از بسیاری از مشاهیر بنام دیگر مانند شجاع‌الدین شفا، ابوالقاسم حالت، غلامعلی مکتبی، لیلیان اوییلگارد و غیره نه سندی آورده و نه به آن‌ها اشاره‌ای کرده است. آیا می‌توان پذیرفت که در میان ۳۰۰ هزار برگ سند در این مجموعه، هیچ سندی از این افراد موجود نباشد؟ و اگر چنین اسنادی موجود است، بر چه اساسی هیچ نامی از نویسنده مشهور و پرکاری چون شجاع‌الدین شفا در میان نیست؟

یا چگونه است که در میان تصویرگران انتشارات فرانکلین از بهزاد گلیایگانی ده‌ها تصویر جلد وجود دارد، اما هیچ تصویر جلد و یا سندی از غلامعلی مکتبی در کتاب دیده نمی‌شود؟!

۲. **عدم شماره‌گذاری اسناد در آرشیو این مرکز:** تمامی اسناد ارائه شده در کتاب حاضر فاقد شماره ثبت یا شماره بازیابی هستند. در حالی که اولین مرحله در سامان‌دهی اسناد در کلیه مراکز اسنادی و آرشیوی ثبت شماره یا همان شماره بازیابی است. آیا در مرکز اسناد انتشارات علمی و فرهنگی این اسناد شماره‌گذاری و طبقه‌بندی نشده‌اند؟ اگر این اتفاق نیفتاده، آیا نویسنده نمی‌توانست بر اساس منطقی حتی من درآوردی و غیراصولی این اسناد را به صورت شماره‌گذاری شده در کتاب خود بیاورد؟ درج شماره سند، کلاسه و برگ‌شماری اسناد از مهم‌ترین اقداماتی است که ضمن سامان‌دهی به اسناد، امکان مفقود و یا دزدیده شدن اسناد را کم می‌کند. اگر روزی پژوهشگری بخواهد اصل هر کدام از سندهای ارائه شده در کتاب حاضر و یا تصویری با کیفیت از آن‌ها را از موزه و مرکز اسناد انتشارات علمی و فرهنگی درخواست کند، بر اساس چه شماره‌ای می‌تواند تقاضای خود را ارائه دهد؟ یکی دیگر از ضعف‌های قابل توجه در موضوع اسناد، این است که اسناد چندبرگی که به صورت متوالی پشت هم آمده‌اند نیز با هیچ شماره مسلسلی مشخص نشده‌اند و فقط با خواندن متن اسناد است که می‌توان متوجه ترتیب آن‌ها شد.

۳. **عنوان و موضوع اسناد:** از دیگر اشکالات ملال‌آور و مهم در خصوص اسناد منتشرشده در این کتاب، رعایت نکردن هیچ شی واحد و استاندارد در درج عنوان برای اسناد از سوی نویسنده است و عناوین تاحدزیادی سلیقه‌ای و من‌درآوردی هستند. عنوان سند کوتاه‌ترین و در عین حال جامع‌ترین توضیحی است که محتوای سند را به خواننده معرفی می‌کند؛ اما تقریباً در بیشتر اسناد موجود در این کتاب چنین اتفاقی نیفتاده و عنوان اسناد کوتاه و در برخی موارد تنها یک تاریخ و حتی گاهی نیز بدون تاریخ است و خواننده برای درک موضوع سند ناگزیر است آن را به طور کامل مطالعه کند. به این نکته که عناصر اطلاعاتی ارائه شده باید بر اساس شیوه‌ای مستندنگارانه ارائه می‌شد تا در بخش نمایه‌ها دسترسی به این حجم از اطلاعات آسان گردد. در جای خود خواهیم پرداخت. اما از ذکر این مهم نباید غافل بود که درج صحیح عنوان اسناد و از همه مهم‌تر نمایه‌سازی این تعداد سند در انتهای کتاب، می‌توانست چه حجم از اطلاعات ارزشمندی به پژوهشگران و خوانندگان ارائه دهد.

از باب نمونه برخی از سندها و عناوین را که نویسنده برای آن‌ها در نظر گرفته، با ذکر صفحه و عنوان درستی که می‌توانست به خواننده ارائه دهد در جدول زیر آورده‌ام:

شماره صفحه	عنوان سند	عنوان درست
۲۰۸	یکی از اسناد ادغام دو انتشارات ۱۳۷۲/۵/۱۹	نامه سعید منصوری رضوی، معاون رئیس جمهور وقت، به دکتر مصطفی معین، وزیر فرهنگ و آموزش عالی، در خصوص ادغام شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و شرکت انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
۲۶۰	فرار داد کتاب ۱۳۳۹/۸/۱۱	فرار داد کتاب وحدت و تنوع در تمدن اسلام عباس آریان پور ۱۳۳۹/۸/۱۱

شماره صفحه	عنوان سند	عنوان درست
۲۷۱	دستخط زاله آموزگار ۱۳۴۸/۶/۹	نامه خانم زاله آموزگار به بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۸/۹/۹
۲۷۱	۱۳۵۴/۷/۱۶	نامه بنگاه ترجمه و نشر کتاب به بنیاد پهلوی در خصوص اعاده برخی کتاب‌ها و کتاب خانابایبانی ۱۳۵۴/۱۷/۱۶
۲۷۸	بدون عنوان	نامه ابوالقاسم پاینده به بنگاه ترجمه و نشر کتاب درباره کتاب تاریخ تکامل عقل نوین ۱۳۵۳/۸/۵
۲۸۹	۱۳۳۷/۲/۱۰	حق‌الترجمة پرداختی به آقای سیروس برهام بابت کتاب اشعار برگزیده پنج شاعر آمریکایی
۴۱۵	فرار داد کتاب	فرار داد کتاب رشد شخصیت محمد حجاری با انتشارات فرانکلین
۴۴۲	نامه علی‌اکبر کاظمی به سازمان کتابهای جیبی	نامه علی‌اکبر کاظمی به سازمان کتابهای جیبی در خصوص اغلاط کتاب همراه آفتاب نوشته هارولد کورلند با ترجمه سیمین دانشور
۴۴۲	فرار داد کتاب وداع با اسلحه	فرار داد کتاب وداع با اسلحه ارنست همینگوی با ترجمه نجف دریابندری با سازمان کتاب‌های جیبی
۴۴۵	۱۳۵۳/۱/۲۵	نامه کریم امامی در خصوص پرداخت حق‌الترجمة چاپ دوم کتاب درباره رمان و داستان کوتاه
۵۹۸	فرار داد کتاب ۱۳۳۸	فرار داد کتاب فرقة اسمعیلیه سعید نفیسی در سال ۱۳۳۸
۵۹۹	۱۳۳۵/۱۲/۲۰	صورت حساب گزاورسازی تیان نو برای مؤسسه فرانکلین در تاریخ ۱۳۳۵/۱۲/۲۰

۴. **عدم ارائه اطلاعات کافی:** چنان‌که گذشت، در ارائه اطلاعات اسناد در این کتاب ما تنها با تاریخ و عنوانی ناقص برای سند مواجهیم. این در حالی است که آگاهی ما از اطلاعاتی چون پدیدآورنده سند، حجم، موضوع، منشأ سند و غیره در حاله‌ای از ابهام است. برای مثال درباره سند صفحه ۱۴۶ «نامه سرپرست انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی به معاون نخست‌وزیر وقت» روشن نیست که این برگ سند از یک کلاسه خاص است، یا تنها همین نامه و جواب آن است که در صفحه بعد آمده است؛ زیرا در متن نامه عنوان شده که «نظر به مطالبات سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی از وزارت آموزش و پرورش ...»، در حالی که در کتاب حاضر اسنادی از این مطالبات ارائه نشده و قطعاً برای خواننده نیز جرابی این مطالبات، و بود و نبود آن مورد سؤال است.

۵. **نبود نظم و تناسب ارائه اسناد در دوره‌های مختلف:** نویسنده اسناد را بر اساس ترتیب تاریخی ناشران (فرانکلین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب و علمی و فرهنگی) و در بخش بزرگ کتاب بر اساس ترتیب الفبایی نویسندگان و مترجمان ارائه کرده است. این نظم کلی کتاب است، اما پس از مطالعه کتاب مشخص می‌شود که اسناد در هر بخش فاقد ترتیب و نظم مشخص هستند و هیچ مبنایی در انتخاب و ترتیب اسناد وجود ندارد. نویسنده در مقدمه خود در توضیح ساختار کتاب برای بخش ناشران نیز به هیچ مبنایی در انتخاب اسناد اشاره نمی‌کند و تنها در خصوص اسناد مربوط به پدیدآورندگان می‌گوید: «آمدن نام این افراد و نیامدن نام بسیاری دیگر فقط مربوط به اسناد موجود از آن‌ها بوده، چرا که مبنای پژوهش اسناد در دسترس بوده است» (ص ۱۴). این بی‌نظمی را تا جایی می‌توان دنبال کرد که برای مثال در بخش «فرانکلین نامه»

صفحات ۱۰۶ تا ۱۱۹ که در آن تصویر این نشریه داخلی انتشارات فرانکلین درج شده است، ابتدا شماره ۱۰، بعد شماره ۸، پس از آن شماره‌های ۵ و ۶ و سپس شماره ۷ و دو شماره نیز بدون صفحه عنوان آمده که احتمالاً شماره اول و دوم این نشریه است. چرا حتی در چینش این نشریه به فرض نبودن شماره‌های ۲، ۴ و ۹ و نظم و ترتیب کلی رعایت نشده است؟

این که نویسندگان درباره این نشریه داخلی مهم مطلبی نگاشته و توضیحی نداده، آن هم با وجود این که به نویسندگان آن استاد گلی امامی دسترسی هست و متن این نشریه داخلی اگر نگوییم همه شماره‌های آن، دست کم تعدادی از آن‌ها در اختیار او بوده است، بسیار عجیب و غیرحرفه‌ای است.

صرف نظر از این موارد، چگونه است که سفرنامه کریم امامی که در فرانکلین نامه دی ماه ۱۳۵۱(?) آمده است، در صفحات ۳۱۶-۳۱۷ کتاب به عنوان اسنادی از پدیدآورنده آورده شده و در بخش فرانکلین نامه هیچ اثری از این سفرنامه موجود نیست؟ سفرنامه بهزاد گلیپایگانی نیز که در فرانکلین نامه موزخ ۱۳۵۲/۶/۱ آمده است، به عنوان اسنادی از پدیدآورنده در صفحات ۵۶۴-۵۶۵ آورده و در بخش فرانکلین نامه هیچ اثر و یا اطلاعی از آن نیست. همین اشتباه در مورد گفت‌وگو با هرمز وحید در فرانکلین نامه ۱ مهر ماه ۱۳۵۲ نیز رخ داده است. این گفت‌وگو به جای آن که در بخشی که با همین نام، یعنی «فرانکلین نامه» در کتاب در نظر گرفته شده بیاید، در صفحات ۶۰۴-۶۰۵ آمده است. دلیل پاره پاره کردن فرانکلین نامه چیست؟ مگر نه آن که در ارائه مطالب و اسناد حفظ هویت آن‌ها از اهم واجبات است؟!

جدول شماره‌های موجود فرانکلین نامه و صفحات جابه‌جای آن‌ها در کتاب

ماه انتشار	سال انتشار	شماره	تعداد صفحات	شماره صفحه کتاب
اسفند	۱۳۵۱	۴	۵	۱۱۶-۱۱۷
فروردین	۱۳۵۲	۴	۸	۱۱۸-۱۱۹
شهریور	۱۳۵۲	۵ و ۶	۷	۱۱۲-۱۱۳
مهر	۱۳۵۲	۷	۴	۱۱۴-۱۱۵
آبان	۱۳۵۲	۸	۱۰	۱۰۹-۱۱۱
دی	۱۳۵۲	۱۰	۳	۱۰۷-۱۰۸

این بی‌نظمی در جای جای کتاب کم‌وبیش دیده می‌شود. برای نمونه، در بخش پدیدآورندگان قراردادهای داریوش آشوری (ص ۲۶۶)، اول قرارداد ۱۳۴۷/۶/۶ آمده و بعد قرارداد خرداد ۱۳۴۶. همچنین در اسناد مربوط به عبدالمحمد آیتی (ص ۲۷۶) ابتدا سندی مربوط به سازمان انتشارات انقلاب اسلامی موزخ ۱۳۶۸/۷/۲ درج شده و پس از آن سندی مربوط به انتشارات فرانکلین به تاریخ ۱۳۳۵/۱۲/۱۵ آمده است. در اسناد مربوط به استاد محمدعلی اسلامی ندوشن ترتیب چنین است: ۱۳۳۵/۴/۳۰؛ ۱۳۴۹/۳/۴؛ ۱۳۴۸/۵/۲۸؛ ۱۳۳۵/۸/۲۰؛ ۱۳۴۸/۵/۲۸؛ ۱۳۴۸/۵/۲۸؛ ۱۳۷۰/۸/۶. در اسناد مربوط به استاد ایرج افشار (ص ۳۰۰) نیز چنین بی‌نظمی دیده می‌شود: ۱۳۴۰/۶/۱۰؛ ۱۳۴۰/۶/۱۹؛ ۱۳۴۰/۶/۲۲؛ ۱۳۳۶/۶/۲۲؛ ۱۳۴۱/۱۱/۶؛ ۱۳۳۵/۴/۳۱؛ بدون تاریخ؛ ۱۳۴۴/۱/۲۵؛ ۱۳۴۴/۲/۲۳. این رویه تقریباً در بیشتر بخش‌های کتاب ثابت است و تقدم و تأخر تاریخی که مبنای تاریخ‌نگاری و سندپژوهی است، یا رعایت نشده و یا کمتر رعایت شده است. در شرایطی که نویسندگان هیچ رویکرد مشخصی در انتخاب و ارائه اسناد در پیش نگرفته، حفظ ترتیب تاریخی اسناد

کمترین انتظاری است که از این بخش از کتاب می‌رود.

۶. کمبود اسناد ارائه شده: در این کتاب مجموعاً ۳۷۰ عنوان سند در سه فصل ارائه شده است. در فصل اول کتاب (تاریخچه) که نویسنده در آن به معرفی انتشارات فرانکلین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب و انتشارات علمی و فرهنگی می‌پردازد، تنها ۶۵ عنوان سند ارائه شده است. این در حالی است که در فصل دوم کتاب (نویسندگان، مترجمان، طراحان و ویراستاران) ۲۸۲ عنوان سند ارائه شده است. و در فصل سوم نیز (اسناد روابط فرانکلین و ناشران) شاهد انتشار ۲۲ عنوان سند هستیم. بدون شک مهم‌ترین بخش این کتاب فصل اول یعنی تاریخچه انتشارات فرانکلین است. در حالی که میزان اسناد ارائه شده درباره آن ۷۶٪ کمتر از اسنادی است که در فصل دوم ارائه شده است. آیا تاریخچه یک انتشارات تنها قراردادهای نشر و نامه‌هایی است که بین پدیدآورندگان و ناشر رد و بدل شده است؟ آیا بهتر نبود در بخش «انتشارات فرانکلین» در صفحات ۲۶ تا ۳۷ در کنار ارائه آگهی ثبت و گواهی نامه مؤسسه انتشارات فرانکلین، اطلاعاتی درباره تاسیس شرکت کاغذ پارس، استعفای همایون صنعتی‌زاده و تقویض کارها به علی اصغر مهاجر، تاسیس دفتر دائرةالمعارف فارسی، تاسیس شرکت افست، تاسیس سازمان کتاب‌های درسی و اسنادی از تاسیس و نحوه راه‌اندازی این مراکز و زیرمجموعه‌های مهم فرانکلین نیز ارائه می‌شد؟

در بخش مربوط به همایون صنعتی‌زاده در صفحات ۲۸ تا ۴۲ سه برگ سند آمده است. سند کوچکی که با عنوان «آخرین نوشته همایون صنعتی‌زاده خطاب به ایرج افشار، دوازده روز پیش از مرگش در ۱۳۸۸/۶/۲» آمده از مجموعه اسناد مرکز انتشارات فرانکلین نیست و پیش از این در مجله بخارا (شماره ۷۲-۷۳) انتشار یافته است. متأسفانه نویسنده هیچ ارجاعی به آن نداده تا برای خواننده شبهه‌ای پیش نیاید که این سند نیز از جمله اسناد مرکز انتشارات فرانکلین است.

در کتاب دو سند با عنوان «نامه همایون صنعتی‌زاده به احسان یارشاطر ۱۳۳۵/۳/۱۴» و «نامه همایون صنعتی‌زاده به پرویز نائل خانلری ۱۳۳۹/۴/۹» آمده است. دلیل انتخاب این دو سند به هیچ وجه مشخص نیست؟ هر دو آن‌ها نامه‌هایی هستند که در جواب نامه‌های دیگر به نگارش درآمده‌اند و واضح است که انتشار این نامه‌ها به تنهایی و بدون ارائه نامه‌های قبلی هیچ آگاهی خاصی به خواننده نمی‌دهد. می‌توان حدس زد که نویسنده در انتخاب این اسناد تنها مغلوب نام یارشاطر و خانلری شده، بی‌آن که از ارائه این اسناد هدفی را دنبال، و به واسطه آن نتیجه‌ای را استنتاج کند. میزان اسناد ارائه شده مربوط به سال‌های پیش از انقلاب چند برابر بیشتر از اسنادی است که برای مثال درباره فعالیت‌های مرکز تکنولوژی آموزشی، سازمان آموزشی نومرز و یا سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی در دهه ۶۰ ارائه شده است (رجوع کنید به جدول ۲).

مشکل دیگر در اسناد ارائه شده در فصل دوم کتاب، ترکیب پدیدآورندگان (نویسندگان، مترجمان، طراحان و ویراستاران) سه نشر مختلف با یکدیگر به صورت الفبایی است. اگرچه فکر می‌کنم که نویسنده می‌بایست اسناد ارائه شده در این بخش را تحلیل و دسته‌بندی می‌کرد و از آن‌ها در متن کتاب و در بخش مربوط به هر نشر بهره‌ها می‌برد، اما به هر روی آیا بهتر نبود به جای ارائه درهم اسامی، ضمن طبقه‌بندی و جداسازی اسناد نویسندگان، مترجمان، طراحان و ویراستاران، برای چینش این اسناد ترتیبی

تاریخی انتخاب می‌کرد؟ در حالت فعلی خواننده ناگزیر است برای به دست آوردن اطلاعات نویسندگان و مترجمان مثلاً بنگاه ترجمه و نشر کتاب، کل این بخش را (صفحات ۲۴۲-۶۳۴) صفحه به صفحه تورق کند تا شاید بتواند اطلاعات مورد نظر خود را بیابد. حال که چنین ترکیب نامتجانسی در ارائه اطلاعات پدیدآورندگان انتخاب شده، چرا نمایه‌ای از نویسندگان، مترجمان، طراحان و ویراستاران در انتهای کتاب نیامده تا خواننده دست کم بر اساس این نمایه به اطلاعات مورد نظر خود دست یابد؟

جدول پراکندگی تعداد اسناد در کتاب

فصل اول	انتشارات فرانکلین	۳۵
	بنگاه ترجمه و نشر کتاب	۱۱
	سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی	۸
	مرکز انتشارات علمی و فرهنگی	۸
	شرکت انتشارات علمی و فرهنگی	۵
فصل دوم	نویسندگان، مترجمان، طراحان، ویراستاران	۲۸۲
فصل سوم	اسناد روابط فرانکلین و ناشران	۲۲
جمع کل اسناد		۳۷۰

سال شمار انتشارات فرانکلین

در این کتاب سه سال شمار برای انتشارات فرانکلین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب و شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ارائه شده است که در مجال حاضر به جهت اهمیت انتشارات فرانکلین تنها سال شمار این مجموعه را مورد مذاقه قرار می‌دهم.

قاعده در تنظیم سال شمار بر این است که نویسنده اطلاعات تاریخی مهم و کلیدی را به صورت تیتروار ارائه کند. اما در همین سال شمار برای مثال درباره برگزاری سمینار بین المللی ترجمه در کابل (سال ۱۳۴۵) که به نوعی نخستین سمینار برون مرزی فرانکلین به شمار می‌رود و یا تبدیل سازمان کتاب های جیبی به شرکت سهامی و مستقل (سال ۱۳۴۸) هیچ مطلبی دیده نمی‌شود.

صرف نظر از کمبودهایی که در ارائه این سال شمار به چشم می‌خورد، در این بخش اشتباهات متعددی نیز رخ داده است. برای نمونه، تاریخ تأسیس و انتشار یک نوجوانان سال ۱۳۵۰ درج شده، در حالی که اولین شماره این مجله مهرماه ۱۳۵۱ منتشر شد؛ تاریخ تأسیس و انتشار یک جوانان به اشتباه ۱۳۴۸ درج شده، در صورتی که انتشار این مجله از مهرماه سال ۱۳۴۹ آغاز شد؛ تاریخ آغاز انتشار یک نوآموز نیز سهواً سال ۱۳۴۵ آمده است، در حالی که نخستین شماره این مجله در مهر ماه سال ۱۳۴۶ منتشر شد؛ تاریخ تأسیس و نشر یک خانواده سال ۱۳۴۶ ذکر شده، حال آن که این مجله از مهرماه سال بعد منتشر شد^۲ و سال انتشار مجله ماهنامه آموزش و پرورش ۱۳۴۷ درج شده، اما انتشار این مجله با سابقه از دوره سی و نهم و به سال ۱۳۴۸ با همکاری انتشارات فرانکلین صورت گرفت.

آتلیه فنی و گرافیک در فرانکلین

نویسنده در ابتدای این فصل بیان کرده است که: «مراحل حرفه‌ای و فنی تولید کتاب (طراحی جلد، صفحه‌آرایی، ویرایش، نمایه‌سازی و...) برای نخستین بار به شکل منسجم در مؤسسه انتشاراتی فرانکلین

تهران آغاز شد». آنچه در این بخش بدان پرداخته شده تنها مباحث مربوط به آتلیه گرافیک فرانکلین است و ذکر اسامی کسانی که در این بخش کار می‌کرده‌اند، هیچ پژوهش خاص، یا متن توضیحی و نقل قولی به چشم نمی‌خورد و از آن مهم‌تر حتی یک برگ سند از بخش ادیتورال که وظیفه ترجمه و ویرایی، نسخه و ویرایی، ارزش‌یابی کتاب، نمایه‌سازی، نمونه خوانی، تهیه یادداشت‌های لازم و متنوع برای معرفی کتاب و دیگر وظایف آماده‌سازی متن نوشتاری را برای ناشر بر عهده دارد، در این بخش ارائه نشده است؛ در حالی که یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بخش‌های مؤسسه فرانکلین دقیقاً همین بخش بوده است و تأکید بر آن می‌توانست از بخش‌های جذاب کتاب باشد.

درباره بخش گرافیک یا همان آتلیه فرانکلین در این قسمت از کتاب تنها تصاویری ارائه می‌شود که البته پیش از این در نمایشگاهی با نام «کله اسب»^۱ عرضه شده و از قرار معلوم مربوط به مرکز اسناد و موزه انتشارات علمی و فرهنگی نیست. این بخش نیز فاقد هرگونه توضیح و یا تحلیل و پژوهش مبسوط است و نویسنده تنها دو پاراگراف از گفت‌وگویی با مرتضی آکوچکیان که برگزارکننده نمایشگاه «کله اسب» بوده و مشخص نیست این گفت‌وگو در کجا چاپ و یا ضبط شده، منتشر کرده است.

فقر محتوایی در این بخش در شرایطی است که در کتاب حاضر ۲۸۰ تصویر روی جلد کتاب و ۲۰ تصویر از مجله کتاب امروز و برخی صفحات داخلی آن درج شده است. در مقایسه با تعداد کل اسناد موجود در این کتاب که ۳۷۰ عنوان سند است، واضح است که حدود ۴۰ درصد صفحات این کتاب با تصاویر جلد کتاب‌های مختلف و مجله کتاب امروز پر شده، بی‌آن که پژوهشی درباره آن‌ها انجام شده باشد. صرف نظر از تصاویر متعدد و فضایی که از کتاب اشغال کرده‌اند، و هزینه گزافی که انتشار رنگی آن‌ها بر خواننده تحمیل کرده است، و گذشته از تعداد زیادی از تصاویری که حتی طراحان آن‌ها شناخته شده نیستند، این سؤال بنیادین مطرح می‌شود که دلیل این حجم از پراکندگی اطلاعات مربوط به این بخش در کل کتاب چیست؟

برای مثال نویسنده در ابتدای کتاب در ۴ صفحه (صص ۳۲-۳۵) تصاویری از جلد اولین کتاب‌های چاپ شده را آورده است و باز در جاهای دیگری از کتاب با مناسبت و یا بی‌مناسبت تصاویر جلد کتاب آمده است. در حالی که در فصل اول بخشی به «آتلیه فنی و گرافیک در فرانکلین» اختصاص داده شده، بدون آن که گزارشی از این آتلیه و یا تحلیل مفیدی از آثار طراحی شده در این آتلیه صورت گرفته باشد. در عین حال در فصل دوم کتاب تصویرگرانی که آثارشان در کتاب حاضر درج شده و نیز طرح‌های آن‌ها در صفحات پراکنده آمده به شرح زیر معرفی شده‌اند:

آراییک باغداساریان (صص ۳۴۴-۳۴۵)

نورالدین ززین کلک (صص ۴۶۲-۴۶۵)

محمدزمان زمانی (صص ۴۷۰-۴۷۵)

برویز کلاتتری (صص ۵۵۰-۵۵۵)

بهزاد گلپایگانی (صص ۵۵۶-۵۶۵)

فرشید منقالی (صص ۵۶۸-۵۶۹)

مرتضی ممیز (صص ۵۸۸-۵۸۹)

هرمز وحید (صص ۶۰۲-۶۰۷)

در این میان نام محمدزمان زمانی به اشتباه با عنوان مترجم و تاریخ نگار آمده است. با وجود آن که چند کتاب نیز به قلم زمانی ترجمه شده، اما او از تصویرگران و طراحان جلد فرانکلین و بسیاری

از کتاب‌های درسی و آثار دیگر است.

در بخش مربوط به هرمز وحید اسنادی چند درباره فعالیت‌های این آتلیه آمده است که جا داشت این اسناد و چه‌بسا اسنادی دیگر، آن هم با تحلیل درستی از چگونگی فعالیت آتلیه فرانکلین و فرایندهای مربوط به تولید کتاب توسط این آتلیه، ارائه شود.

نمایه‌های کتاب

بخش نمایه کتاب (ص ۶۳۶) تنها شامل یک نمایه، آن هم نمایه اسامی اشخاص است. نمایه کاربردی‌ترین بخش یک کتاب پژوهشی است. در حالی که در کتابی متعلق به سده ۱۶ میلادی در اروپا به‌رغم امکانات اندک و دشواری‌های فراوان نمایه‌های متعددی تنظیم شده است. چگونه است که در قرن ۲۱ با وجود فناوری‌های جدید و امکاناتی که نرم‌افزارها در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند تنها شاهد یک نمایه آن هم با گرفت و گیرهایی هستیم که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

کمترین توقع خواننده از کتاب حاضر آن است که دست‌کم نمایه‌ای جداگانه از اسامی اشخاص، کتاب‌ها، ناشران، اسناد و حتی موضوعات پیش روی او قرار می‌گرفت. رعایت ترتیب تاریخی در ارائه اسناد، بر ضرورت وجود نمایه‌ای تاریخی از اسناد تأکید می‌کند. در بسیاری از پژوهش‌هایی با موضوعات مشابه نمایه‌ای از عکس‌ها هم تنظیم می‌شود که این کتاب از آن هم بهره‌ای نبرده است.

به شمارش نگارنده این سطور، در این اثر ۲۸۰ تصویر جلد کتاب چاپ شده است و البته به مناسبت‌هایی درباره برخی از این تصاویر هم توضیحاتی کوتاه و هم اطلاعاتی درج شده است، اما برای مثال اگر پژوهشگری در این کتاب به دنبال اطلاعاتی درباره کتاب از صبا تا نیما باشد نمی‌تواند از طریق نمایه کتاب بدان دسترسی پیدا کند. در کمال تأسف با وجود درج ۲۷۰ عنوان سند، هیچ نمایه و یا حتی نام‌نامه‌ای از این تعداد سند در انتهای کتاب وجود ندارد.

در همین نمایه موجود نیز تعداد قابل‌توجهی از اسامی از قلم افتاده و برخی نیز ارجاع داده نشده‌اند. مثلاً نام بهروز صحابه تبریزی در صفحه ۶۰۱ آمده، اما در نمایه دیده نمی‌شود. مثال دیگر آن که نام مجتبی مینوی در صفحات ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳ آمده، حال آن‌که در نمایه تنها دو شماره صفحه (صص ۵۹۰ و ۵۹۳) در مقابل نام او درج شده است.

به‌رغم آن که بخش قابل‌توجهی از فعالیت‌های فرانکلین در همکاری با ناشران دیگر بود، در این کتاب نام‌های متعددی از این ناشران هم به میان آمده است، اما در بخش نمایه هیچ نامی از اسامی ناشران وجود ندارد.

فهرست کتاب‌های منتشر شده

گذشته از تمامی کمبودها و نواقصی که در کتاب حاضر وجود دارد و در این مقاله کم‌وبیش بدان‌ها اشاره شد، از آزردهنده‌ترین نواقص آن می‌توان به نبود هیچ نوع اطلاعاتی درباره تعداد کتاب‌های منتشرشده توسط ناشران همکار، طبقه‌بندی موضوعی کتاب‌ها، تعداد نویسندگان، مترجمان همکار و یا تعداد ناشرانی که با انتشارات فرانکلین همکاری داشته‌اند، اشاره کرد. فصل چهارم و ششم کتاب تاریخ و تحول نشر، که پیش از این به آن اشاره شد، به‌طور خاص به کتاب‌های انتشارات فرانکلین پرداخته است. از این منبع ارزشمند هم که بگذریم، شاید راحت‌ترین کار برای نویسنده ارائه فهرست‌های چاپ‌شده از انتشارات فرانکلین و بنگاه ترجمه و نشر کتاب و یا حتی اشاره به کاتالوگ‌هایی بود که در روزگار خود این ناشران چاپ و منتشر

شده‌اند. در این کتاب فقط تصویر جلد یک کاتالوگ از انتشارات فرانکلین آمده است. بدون شک ارائه آماری دقیق از آثار منتشرشده توسط هر یک از این ناشران و وجود تحلیل‌های آماری از آن‌ها از مهم‌ترین موضوعاتی است که باید در تاریخچه این نهاد‌های بزرگ فرهنگی به تفصیل بدان پرداخت.

قیمت کتاب

از دیگر شگفتی‌های این کتاب قیمت تمام‌شده آن به مبلغ ۵۷۴۰۰۰ تومان است؛ مبلغی که دود از کله هر خواننده‌ای بلند می‌کند. در حال حاضر اگر قیمت متوسط کتاب را ۸۰ هزار تومان در نظر بگیریم، یعنی خواننده می‌تواند در ازای مبلغ این کتاب ۷ جلد کتاب در همین بازار فعلی تهیه کند. در شرایطی که انتشارات علمی و فرهنگی به‌عنوان متولی و گنجینه دار فرانکلین و بنگاه ترجمه و نشر کتاب موظف است پژوهشگران، نویسندگان و حتی عموم مردم را با سابقه تاریخی و میراثی خود آشنا کند، چطور چنین قیمتی را برای این کتاب تعیین کرده است؟

لزوم انتشار کتاب در قطع رحلی (۲۸ در ۲۱ سانتی‌متر) آن هم در حالی که تقریباً بیشتر اسناد موجود در آن در ابعاد ۱۰ در ۱۳ سانتی‌متر یا با اندکی اختلاف درج شده‌اند، به‌هیچ‌وجه قابل‌درک نیست. ضرورت انتشار کتاب بر روی کاغذ تحریر ۱۰۰ گرمی که قیمت آن را تا ۷۰ درصد افزایش می‌دهد چیست؟

مورد دیگر و شاید مهم‌تر آن که با وجود سیاه و سفید بودن اغلب اسناد چه دلیلی وجود دارد که ناشر کتاب را تماماً به صورت رنگی چاپ کند؟ آیا بهتر نبود که کتاب به اصطلاح پژوهشی در قطع وزیری، بدون این نوع صفحه‌آرایی و با کمترین حجم از بخش‌های سفید و خالی منتشر می‌شد، آن هم در شرایطی که امروز قیمت کاغذ در بالاترین حد خود در ۲۰۰ سال گذشته است؟

سخن پایانی

نفس انتشار چنین کتابی خود اتفاقی مبارک است و قطعاً وجود این تلاش نیم‌بند، بهتر از نبودش است. اما افسوس که چنین اتفاقاتی در نشرها و مجموعه‌هایی با چنین سابقه علمی و فرهنگی به‌ندرت می‌افتد و ای کاش مدیر انتشارات علمی و فرهنگی و دست‌اندرکاران این کتاب با مشورت‌های بیشتر و هم‌فکری با اهل تحقیق می‌کوشیدند آنچه شایسته نام بزرگ مؤسسه فرانکلین و بنگاه ترجمه و نشر کتاب و انتشارات علمی و فرهنگی است رقم بزنند.

کتاب حاضر با همه ضعف‌ها و کاستی‌هایش برای پژوهشگران در حوزه تاریخ نشر خالی از فایده نیست اما بی‌تردید نمی‌توان آن را «تاریخچه این سه نشر و یا پژوهش درباره آن‌ها» دانست. ■

قم، دوم آذر ۱۴۰۰

۱. پژوهشگر تاریخ کتاب (majidjalise@gmail.com)

۲. عبدالحسین آذرنگ، تاریخ و تحول نشر (درآمدی به بررسی نشر کتاب در ایران از آغاز تا آستانه انقلاب)، تهران، مؤسسه خانه کتاب، ۱۳۹۵، ۹۴۴ ص.

۳. «انتشارات آموزشی گامی بزرگ در راه پیشبرد هدف‌های انقلاب آموزشی»، ماهنامه آموزش و پرورش، شماره ۸، دوره چهارم و دوم، (اردیبهشت ۱۳۵۲)، صص ۵۱۰-۵۱۵، مسعود برزین، شناسنامه مطبوعات ایران، از ۱۳۱۵-۱۳۵۷ شمسی، (تهران: انتشارات بهجت، ۱۳۷۱)، صص ۱۱۹-۱۲۱.

۴. نمایشگاه «کله اسب» در تاریخ ۱۰ اردیبهشت سال ۱۳۹۸ در نگارخانه ملک‌الشعرا بهار واقع در باغ موزه قصر با دبیری آقای مرتضی آکوچکیان افتتاح شد و در آن تصاویر جلد کتاب‌های مؤسسه فرانکلین به نمایش گذاشته شد.